سلسلة مطبوعات اكاديمية الشاه ولي الله الدهلوي

(١٠)

کچکول نامه

تالیف

مخدوم ابوالحسن ڈاہری نقشبندی

(وفات ١١٨١ھ)

تحقیق و تحشیه

غلام مصطفی قاسمی

ادارة النشر

اكاديمية الشاه ولي الله الدهلوي

صدر، حيدرآباد (السند)، الباكستان الغربية

کچکول نامہ

تالیف

مخدوم ابوالحسن ڈاہری نقشبندی

(وفات ۱۱۸۱ھ)



بتحقیق و تحشیہ

غلام مصطفیٰ قاسمی

شاہ ولی اللہ اکیڈمی

صدر - حیدرآباد

طباعت ... ... سال ۱۹۶۵
بار اول ... ... ایک ہزار
قیمت ... ... ــ ... ایک روپیہ

ــ: نـــاشـــر :ــ

قاضی عبدالعلیم ایم ۔ای ۔دبیر

شاہ ولی اللہ اکیڈمی حیدرآباد

مطبوعہ

قـــرآن پـــریـــس حیدرآباد

صرف ٹائیٹل کور

سعید آرٹ پریس رسالہ روڈ حیدرآباد فون : ۲۳۷۰

فهرست کتاب

باسمه العالی

مقدمه

مخدوم ابو الحسن داهری نقشبندی ناظم این رساله یکی از بزرگان این دیار و از معروف ترین علمائی بلاد سند گذشته، تخمینا در سن" (۱۱۰۶هـ) در قریه سن سالولی داهری از نواحی نواب شاه (سند) ولادت یافت.

داهری یکی از اقوام این بلادا ست که اکثر مرد مان این دیار اورا از اولاد قدیم والی" سنده راجه داهر می دانند، مگر مخدوم ابوالحسن داهری ازین نسبت خوش نظر نمی آید و خود را در خطبهٔ تالیف شهیر خود که مسما به ینابیع الحیوة الابدیة است "قرشی داهری" می نویسد.

ناظم علام علوم متداولی را از اعلام بلاد خود آموخته، سپس بکوتیانه رفته که از توابع سورت است. در آنجا یک دارالعلوم در جامع مسجد کوتیانه مرجع اهل علم و فضل بود، در حوزه درس اجلهٔ علمائی آن دیار حاضر شده، این روایت بدوواسطه از محدث کبیر سید رشد الله صاحب العلم سندی بما رسیده، سید موصوف را در سورت بسیار معتقدین و متوسلین بودند، چون به خواستگی و دعوت ایشان بقصبه کوتیانه رسیدند، مردمان ذی علم آن قصبه بسید موصوف خبردادند که در جامع مسجد این بلده که در سن ۱۰۸۰هـ بناشده، یک دارالعلوم بود و علامه ابو الحسن سندی داهری دران درس گرفته. و مارا تائید این حکایت از یک عبارت تالیف او ینابیع می شود چنانکه مصنف علام می فرماید:

"من که ابو الحسن مؤلف این رساله ام قسم بخدا یاد میکنم که دیدم کسی را که آمده بود در ملک سورت و بلده کوتیانه، و وطن او در ملک سند بود عازم زیارت حرمین شریفین بود، چند روز در بلده کوتیانه اقامت نمود، شبی این حقیر را فرمود که اگر طاقت برستر اسرار و کتم راز داری سرّی به اینجا فاش کنم، نعم گفتم. گفت چند سال است که مرا شوق ملاقات مرشدی کامل میبود، و یکبار شوق ملاقاتش غالب شد، پس بیقرار گشتم و الفت از مردم قطع کردم و ملاقات بمردم و خواب و خور نرد من زهر گشته، و صلوات بر سرور کائنات بسیار میخواندم، گوئی همه آنست، دل و الفت جان من بدرود شده، پس آنحضرت را صلی الله علیه وسلم در واقعه دیدم، و دران واقعه مرا تلقین ذکر کرده، چنانچه در طریقه نقشبندیه ذکر میکنند، بعده هر مقامی را چون استوار میکنم، و میخواهم که ازان گذر کنم، پس درود بسیار میخوانم پس آنحضرت صلی الله علیه وسلم مرا در واقع می آید، و تلقین ذکر بر مقامی دیگر میکند، و همبرین قیاس چند مقامات را طی کردم، هنوز اوج این سعادت در ترقی و تزاید است پس من سر آن شخص را پنهان داشتم."

خرقه ارشاد او از شیخ عبدالرسول احمد آبادی نیز مؤید این حکایت است که موصوف از وطن مالوف خود برائی کسب علوم ظاهری و باطنی بسیاحت سورت رفته چنانکه در فصل هشتم در سلسله سنیه نقشبندیه و باب دوم از ینابیع می فرماید:

پس این شجره مرشد من در سلسلهٔ خلافت این فقیر را نوشته عنایت فرمود باین عبارت:

الحمدلله علی کل حال، و الصلوة و السلام علی رسوله
محمد صاحب الکمال (و بعد فیقول) عبدالرسول
الصدیقی الاحمدابادی قد ألبست الخرقة الفقیریة
الاخ فی الدین أبا الحسن السندی جعله الله تعالی

من الصالحين، الصادق المخلصين، و أنا لبستها من
يد الشاه فتح الله قدس سره، و هو لبسها من يد
الشيخ محمدن الباقي، و هوَ لبسها عن يد الشيخ
ولي، و هو لبسها من يد الشيخ زاهد، و هو لبسها
عن يد الشيخ عبدالله الاحرار. الخ

و پیش ازین در همون کتاب می فرماید:

"و ایشان در شمعدان قندیل دل مبارک خواجه
امنکی روشن گردانیدند، و ایشان در شمعدان قندیل
دل مبارک خواجه محمدن الباقی روشن گردانیدند،
و ایشان در شمعدان قندیل دل مبارک شیخ زمانی
مجدد الف ثانی شیخ احمد سرهندی روشن گردانیدند،
و ایشان در شمعدان قندیل دل مبارک واقف اسرار
رموز صمدیه، و ماهر کنوز انوار قدسیه، قطب الزمان
معدن العرفان، شیخی و مرشدی الذی البسنی الخرقة
الفقیریة الفخریة روشن گردانیدند ام.

از عبارت مذکوره این نیز هویدا می شود که شیخ مؤلف مبرور از شاه فتح الله و امام ربانی هر دو فیض گرفته، و طریقه مؤلف بدواسطه به شیخ محمد باقی بالله می رسد، و این غایت علو طریق است از طرق همعصران مؤلف رح.

علامه داهری چون مقصود خود را از فراگرفتن علوم باطنی و ظاهری حاصل کرد، مراجعت بوطن خود فرمود به تدریس و افتاء و تالیف کتب و افاضه علوم باطنی تا ارتحال بعالم بقا شغل داشت، و آثار مهم او عبارت است از تالیف شهیره او مانند ینابیع الحیوة الابدیة، سراج المصلی، و کتاب حاضر کچکول نامه.

پس تالیف او ینابیع کتابی است ضخیم، منتشر درسه جلد ضخیم شامل برارشادات مرشد خود، و مسائل دیگر از مسائل معتبره، چنانکه مصنف در مقدمه تصریح باین امر می فرماید:

اکنون بدان که بسا اوقات می خواستم که آنچه مرشد مرا ارشاد کرده است از اذکار و آداب در وقوع نمی آمد:

بیت

نه هرگز بی مصاحب لغمه آرائی بباید خوش
که بلبل بی گلستانِ سخن دل کش کشاید خوش

پس چون دیدم که انسان از آفت نسیان مامون نیست، وحشی است، و کتابت قید اوست، چنانچه گفته اند: العلم صید، و الکتابة قید، و در معارف العلوم فرموده است: و من السنة کتابة العلم و تقییده بها قال النبی صلی الله تعالی علیه وعلی آله و صحبه وسلم قال: قیدوا العلم بالکتابة. رواه الطبرانی وغیره عن ابن عمر رضی کما فی اللآلی للسیوطی. و بعض کتاب نوشته اند: ما کتبت قر" وما حفظت فر".

قال الشاعر: کل علم لیس فی القرطاس ضاع، کل سر جاوز الاثنین شاع

پس ازین جهت آنچه مرشد مرا ارشاد نموده است آن همه را استحضار کردم، و مسائل دیگر از مسائل معتبره بران افزودیم، و اسماء کتب از خوف تطویل در اکثر محلها حذف کرده ایم، و در بعض جا که ذکرش مطلوب بود ذکر کردیم، پس مجموع را ترتیب داده بعبارت فارسی رساله ساختم تافائده اش عام شود " و ینابیع الحیوة الابدیة فی طریق الطلاب النقشبندیة." نامش نهادم.

بدایت ینابیع باین عبارت مرصع می شود: "بهترین سخنی که عندلیبان چمن انوار طریقت بدان ترنم و خوش ترین کلامی که بلبل آن گلشن اسرار حقیقت بآن نغم آرائی کشایند، حمد جزیل و ثنای جمیل مر آن حکیمی را که بمقتضای حکمت بالغه اش حقیقت و روح و شبح حبیب صلی الله علیه وسلم خود را بذر شجر حقائق و ارواح و اشباح عوالم گردانیده، و هر آنچه دران بذر مجمل داشته، در شجر عوالم مفصل کرده باز در ثمر باجمالی رسانید؛ پس غرض از غرس شجر عوالم همین ثمراست که ثمر لولاک و خاتم شجرست. صلی الله تعالی علیه و علی آله و صحبه وسلم الی یوم الدین.

بعد از حمد صلوة می گوید: اما بعد می گوید بنده فقیر، حقیر، پر تقصیر، کمتر از قطمیر، متشبث باذیال ولات رشاد، و مستمد بامداد هدات طریق سداد حاجی ابوالحسن سندی، نقشبندی، قرشی داهری عفی الله تعالی عنه و عن و الدیه، و استادیه و مرشدیه که چون عمر این عاصی تا این حال به بیهودگی و معاصی تلف شده همه نصائح و پندهای پیر خود فراموش کرده و شرائط و آداب ارشاد مرشد خود بجا نیاورده:

اسم دارم بوالحسن برجسم بد	جسم بد دارم ندارم اسم بد
نام پاکان بر تنم دارم علم	کار ناپاکان همیشه می کنم
ظاهرم صافی بدارم دل چو قیر	هیچ تاثیرم نشد از پند پیر
رفت از من صحبت صاحبدلان	دور گشتم از دیار کاملان
شد بویرانه مرا اکنون وطن	کی رسم در صحبت شان یک زمن
میکنم از سند دشت بر کوبر	از اراک آن جا کیاث است وبریر
از خدا خواهم کنون توفیق رشد	تا کنم از جان و دل تحقیق رشد.

اختتام ینابیع باین عبارت عربی می شود که ازان سن فراغ تالیف ینابیع هویدا می شود:

"قد وقع الفراغ و الاختتام، و حصل الاتمام و الانصرام بفضل الله العمیم من تالیف هذا الکتاب المستطاب المسما "ینابیع الحیوة الابدیة فی طریق الطلاب النقشبندیة" فی السنة السادسة حد الخمسین و المائة و الالف الهجریة (۱۱۵۶)هـ. اللهم لک الحمد علی التمام، و لک الشکر علی غایة المرام. اللهم متعنا به و سائر الطالبین، و اجعلنا من الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه آمین یا رب‌العالمین.

تالیف دوم او کتاب سراج المصلی منظوم در مسائل نماز، آغاز این رساله بعد از توصیف باری تعالی در نظم عربی، باین طور می شود:

بنام خداوند هر دو سرا	درین نامه جاری کنم خامه را
نخستین ثنائی خدا بهتر است	همه ذکرها بی ثنا ابتر است
همه حمدکان در ازل رو نمود	بدان حمد خودرا بخود می ستود
ذکر حمد حادث بلیل و نهار	همه هست راجع به پروردگار

بعد از سه بیت می سراید:

بگو حمد ای بوالحسن دلنواز | بنغمه ستایش دلم تازه ساز
بنغمات عشاق ای بوالحسن | ثنائی خدارا سرا لزد من

پس ازان ذکر عرض عجز پیش اهل علم و بیان تاریخ کتاب سراج المصلی می فرماید:

بگوید کنون داهری بوالحسن | که در ملکِ سند است اورا وطن
چو شد سال هجری" تا سال حال | هزار و صد و شصت با چار سال (۱۱۶۴)هـ
بمنظوم چند از مسائل نماز | نوشتم درین نامه با امتیاز
بمقدار طاقت بکوشیده ام | ولی بی لیاقت بکوشیده ام
مرا نیست بر علم خود اعتماد | بجز فضل حق نیست گفتن سداد
نه من شاعرم تا بگویم فصیح | ندانم چه باشد فصاحت صحیح
بتحقیق گفتن نه طاقت من است | نه تحقیق هر مسئله ممکن است
توقع بدارم ز ارباب علم | که ارشاد دارند در باب علم
بتصحیح سهو و خطا بر کنند | بتحقیق صافی صحیحش کنند
اگر سهو کردم تو طعنه مزن | بود کار ابلیس طعنه زدن
از و استخاره بکردم بدل | بفضلِ عظیمش شدم مشتغل
بکردم بتائید او اهتمام | نهادم سراج المصلیش نام

درین رساله سراج المصلی از همعصران خود مانند مخدوم محمد هاشم نتوی در مسائل احتلام و محدث کبیر محمد حیات عادلپوری، مدنی در سنتهائی نماز تحقیق ایشان نقل فرموده چنانکه می گوید:

بتحقیق مخدوم هاشم فقیه. بگفته که این قول باشد نبیه.

دیگر جا می گوید:

دگر وضع ایدی بود زیر ناف | نهید هر دو صدر زن بیخلاف
و لیکن شنیدم ز بعضی ثقات | که نافش ببوده محمد حیات
میانِ مدینه بگفت این کلام | چو ارسال منسوخ گشته تمام(۱)

---

(۱) سراج المصلی خطی محفوظ کتاب خانه محب صمیم مولانا فتح الرسول لطاماتی.

از مطالعه مجموعهٔ تحریرات مخدوم مسعود چولیاری سندی معلوم می شود که مخدوم ابوالحسن داهری یک رساله عربی مسما به " رافع الفرية و المرية" در مسائل فقه نیز تالیف دارد، چنانکه می فرماید:

"مستندالمافی رفع الفرية و المرية للشيخ ابی الحسن الداهری نا قلا عن المخدوم محمد هاشم و المخدوم محمد قائم عليهما الرحمة: كل ما يرسل الخاطب الى ابی البنت او المرأة المخطوبة من طعام يتسارع اليه الفساد فهو هدية مطلقة ليس له ولاية الرجوع الى ذلك، و ماسوى ذلك من الدراهم و الحيوان و الثياب و القيمی و المثلی فهو مقيدة بشرط جريان العقد بينهما فی المستقبل."

مخدوم مسعود چولیاری در آخر تحریر خود می نویسد: و ذهب المخدوم محمد التربترائی الی تحقيق الشيخ ابی الحسن الداهری فی تحريره یعنی مخدوم محمد تربترائی (سندی) در تحریر خود نیز بسوئ تحقیق شیخ ابوالحسن داهری مائل شده،

تحریر مذکور رد بریکی از معاصرین او مسمی به شیخ محمد عمر معلوم می شود زیراکه قول مخالف را نقل کرده رد می فرماید: و هر گاه مخالف، محرر مجیب قول علامه داهری را بصیغه تمریض: " قيل " آورده، فاضل مجیب بر معاصر خود باین طور رد می فرماید: قوله: وما قيل من انه ليس للزوج الخ فهو مدفوع. القول قائله: الشيخ ابوالحسن الداهری و هو كلا مام الاعظم الفحول فی زمانه فكيف اعترض عليه من هو مثله حيث اورد كلامه بصيغة التمريض الخ.

یعنی قائل این قول شیخ ابوالحسن داهری است، واو مثل امام اعظم فحول زمان خود بود، پس چه طور مثل این محرر بر او اعتراض می کند و کلام اورا بصیغهٔ تمریض نقل می کند. (۱)

---

(۱) رک مجموعهٔ تحریرات مخدوم مسعود چولیاری، خطی. کتاب خانه پیر جهنڈو.

ار ورق هفتاد و سوم از مجموعه فتاوی علمائ سند یک عالمی تحقیق از ناظم علام مخدوم ابوالحسن داهری در ضمن تعلیق و تحقیق برقول شارح مشکوة شیخ علی قاری: "و هو حی فی قبره" نیز بنظر این راقم حقیر گذشته، مناسب معلوم می شود که آنرا دوین جا ثبت کرده شود تا از دست ضباع محفوظ بماند، می فرماید:

اتفق العلماء علی ان الانبیاء یحیون فی قبورهم یا کلون و یشربون من الجنة و هم مشغولون فی ذکر ربهم، کذا قال الشیخ عبدالحق فی شرح المشکوة. و اختلفوا فی حیاة الاولیاء و الشهداء. قال بعضهم لهم حیوة حقیقی یذوقون طعمة الموت لمجری العادة الالهیة ثم یحییهم الله‌تعالی فی قبورهم کالانبیاء کما یدل علیه النص: (بل احیاء عند ربهم یرزقون) الآیة. فاذا ثبت احیاء المقتولین بسیوف الکفار فاحیاء المقتولین بسیف الجبار اولی واحری عنه، لان ذلک فی الجهاد الاصغر و هذا فی الجهاد الاکبر. و قد ورد ان اولیاء الله لایموتون و لکن ینتقلون من دار الی دار. و قال بعض آخر: الانبیاء احیاء بحیوة الحقیقیة، و الاولیاء احیاء بحیوة المعنویة. مخدوم ابوالحسن داهری (۱)

یعنی علما ار این اتفاق دارند که انبیاء علیهم السلام در قبور ایشان زنده می مانند. خورد و نوش ایشان از جنت می شود، و ایشان در ذکر پروردگار خود مشغول اند. شیخ عبدالحق در شرح مشکوة چنین فرموده و علماء در حیات اولیاء و شهداء اختلاف دارند بعضی می گویند که ایشان راحقیقی زندگی حاصل است برائ جریان عادت الهی، موت برایشان می آید و سپس الله تعالی ایشان را در قبور زنده می کند مانند انبیاء، چنانکه نص قرآنی بر این دلالت دارد (بل احیاء عند ربهم یرزقون) الآیة. پس هرگاه احیاء کسانیکه بشمشیر کفار کشته شداند ثابت شد، پس احیاء کسانیکه بسیف جبار کشته شدند اولی باشد، زیراکه آن در جهاد اصغر شد و این جهاد اکبر است، و نیز وارد شده اند نمی میرند بلکه نقل مکانی می کنند، و بعضی از علماء می گویند که انبیا بحیوة حقیقی زنده می مانند و اولیا بحیوة معنوی. اهـ

---

(۱) فتاوی علمائ سند قلمی ورق ۷۳ مملوکه کتاب خانه پیر جهنڈو.

چگونگی نسخه کچکول نامه:

رساله حاضر کچکول نامه آخرین تصنیف علامه داهری است، و موضوع بحث او مسائل کلامیه و مصطلحات سلسله نقشبندیه است. این نسخه خطیه جلیله مرا از کتاب خانه ادیب شهیر، و عالم بیعدیل محب گرامی مولانا دین محمد وفائی مرحوم میسر شد، و ایشانرا از شهر متعلوی عطا شد؛ و مولانا موصوف رح بر اول ورق این نسخه خطیه می نویسد:

" کچکول نامه از تصنیف شیخ ابوالحسن داهری در علم کلام و فلسفه عقائد، بنده را از شهر متعلوی میان محمد صدیق قصاب بطور هدیه عطا نموده. دین محمد وفائی ۵ مارچ سن ۱۹۳۵ع."

سن کتابت این نسخه مبارکه جمادی الثانی سن ۱۲۲۰ هه معلوم می شود چنانچه کاتب بر ورق اخیر بعد از اختتام کتابت رساله می نویسد:

" تمت تمام شد نسخه کچکول نامه از ید احقر العباد عبدالستار تاریخ بیست، و پنج ماه جمادی الثانی سن ۱۲۲۰هه".

این رساله اگرچه بلحاظ کمیت اوراق، محدود معلوم می شود لیکن پاکیزه مضمونش را اگر بنظر غائر بنگریم در کیفیت، کتاب ضخیم پر از مسائل کلامیه، و مصطلحات معرفت است و مصنف مبرور از راه فلسفی بیزار گشته بقانون شریعت شرح عامدهٔ اسلام می کند که آنرا سواد اعظم اهل اسلام اختیار کرده. پس بعد از مناجات بحضرت مجیب الدعوات، سبیل الله را ذکر می کند که آن نجات دهنده است از جمیع مهلکات. و این مقصد بمنزله اساس می باشد برائی محتویات آینده. بعد ازان حقیقت شریعت و طریقت و فرق میان هردو باوضح وجوه ذکر می فرماید، زیراکه اکثر زندیقان نام طریقت را بازیچه اطفال ساخته از شریعت منحرف شده حلولی و مجسم می شوند، ناظم علام درین جا قول امام دارالهجرة امام مالك نقل نموده که تصوف بی تفقه زندقه باشد، و تفقه بی تصوف فسق، و تفقه با تصوف را تحقق نامند، و تحقق از تفسق می رهاند.

بر خوانندگان کتب کلامیه مخفی نباشد که در ذکر حقیقت و ماهیت چه قدر اختلاف کرده اند، علامه داهری این بحث را بنوعی ذکر کرده که بعد از خواندن این تحقیق، هیچ زاویه این بحث مستور

نمی ماند زیراکه اشتباه بوجه عدم اطلاع بر مصطلحات مختلفه می شود، و ناظم علام در آغاز بحث همه مصطلحات مختلفه را ذکر فرموده هر قول را بسوئ اصطلاح مخصوص عائد کرده است.

در ذکر معرفت که آنرا بفارسی شناختن گویند چه درها سفته می فرماید: که مقصود از معرفت شناختن حق است بتمکین در دل، و این را دو رکن باشد یکی شناختن ذات و صفات حق تعالی. دوم این معرفت بواقع مطابق نیز باشد. و از معرفت بجز این، معنی دگر مراد نیست، پس کسی‌که در ذات مولی خطا کند او نزد مولی عارف نباشد، و هرکه صفت حق را انکار کند او نزد جمله هرگز عارف نباشد، و مشبه و مجسم نیز عارف نباشد و ملحد را از معارف هیچ حظ حاصل نباشد، و درین باب اول کسی‌که خدا را موجود نه گفته فلو طرخمس مصری بود، و بطلیموس سه الله گفته، و برراه شرک رسیده.

مصنف علام برعقیده اهل اسلام آنقدر تصاب دارد که معلم ثانی ابو نصر فارابی و شیخ ابوعلی سینا را اگرچه از امت محمدی شمار می کند لیکن در حق ایشان می فرماید که در سه مسائل کفر دارند: اول انکار علم جزئیات از حق تعالی، دوم نفی حشر اجساد، سوم جهان را قدیم اعتقاد دارند.

ناظم: مبرور مبحث لطیف و مجرد و شفیف و کثیف را بخوبی توضیح فرموده، و شرح ناسوت و ملکوت و مثال و حضرات خمس را نیز باحسن وجوه بیان فرموده، و این مسائل بمصطلحات تصوف تعلق دارند، و همچنین اعیان و نور محمدی و حقیقت روح از مهات مسائل علم سلوک اند. شرح این همه مصطلحات بنهج مخصوص از خصائص کچکول نامه است. در آخر حاجت در بارگاه حضرت عرض می کنم که او تعالی شانه برمن و برما در و پدر من و بر اساتذه من ببخشاید. و هو الغفور الرحیم.

نگاشته
غلام مصطفی قاسمی
۱۳ ذوالقعده ۱۳۸۳هـ
مطابق ۱۷ مارچ ۱۹۶۵م

ملاحظه

عبارت زیرین بر ورق اخیر نسخه خطیه ینابیع جلد اول مملوکه مخدومان خباری (سند) دیده شد که درین جا بطور ضمیمهٔ مقدمه درج کرده می شود.

تاریخ وفات مصنف این کتاب بطریق ابیات استخراج بحروف ابجد از عبدالمجید جوکهیہ:

آه از رحلت جدائی آن نگار گشت از فوتش جان و دل فگار
رفت چون زینجا بملک دائمی آسمان بگریست بروی از غمی
چونکه او بود معدنِ علم و عمل هم بوده ذاتش پر از حلم و کمل
قضیه او شد از مصیبتها عظیم لیک صبرم بر رضا ربّ الکریم
ده دو از ماهِ ربیع الاولین بود چون شد ارتحالِ شاه دین
هاتف از تاریخ اوگفته بمن جائی جنت اوست که اوچون بوالحسن
هست این ابیات از عبدالمجید حق دهد توفیق بر خیرش مزید

ج ا ء ج ن ت ا و س ت که ا و چ و ن ب و ا
۳ ۱ ۱۰ ۳ ۵۰ ۴۰۰ ۱ ٦ ٦۰ ۴۰۰ ۲۰ ۱ ٦ ۳ ٦ ۵۰ ۲ ٦ ۱

ل ح س ن
۳۰ ۸ ٦۰ ۵۰

۱۱۸۱ هـ